

پیامبری حضرت موسی علیه السلام

زندگی حضرت موسی علیه السلام بسیار پُرماجرا بود. او پس از رهایی از دست فرعون، به شهر مدین هجرت کرد. در آنجا با یکی از پیامبران خدا به نام حضرت شعیب آشنا شد و با یکی از دختران او ازدواج کرد. حضرت موسی علیه السلام، گوسفندان حضرت شعیب علیه السلام را به چرا می برد و از آن‌ها مراقبت می کرد.

زندگی حضرت موسی در کنار خانواده‌ی حضرت شعیب چند سالی، این گونه سپری شد؛ ولی سرانجام زمان جدایی فرا رسید.

حضرت شعیب تعدادی از گوسفندان خود را به حضرت موسی داد و برای او و خانواده‌اش دعا کرد.

حضرت موسی علیه السلام و خانواده‌اش، از مدین بیرون رفتند و راه سفری طولانی به مصر را در پیش گرفتند. یک شب، آن‌ها در بیابان راه را گم کردند. هوا سرد بود. در این هنگام حضرت موسی از دور آتشی دید. به همسرش گفت: من به سوی آتش می روم، شاید بتوانم شعله‌ای از آن را برای شما بیاورم تا گرم شوید. شاید هم آن آتش راه را به ما نشان دهد.

وقتی حضرت موسی به آتش نزدیک شد، درختی نورانی دید. ناگهان ندایی شنید که می گفت: ای موسی! من پروردگار جهانیان هستم. این صحرا که تو قدم در آن گذاشته‌ای مکان مقدسی است؛ کفش‌هایت را بیرون بیاور!

حضرت موسی چنین کرد.



قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ٢٥

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ٢٦

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ٢٧

يَفْقَهُوا قَوْلِي ٢٨



دوباره شنید که : ای موسی ! من تو را به پیامبری برگزیدم . پس به آنچه بر تو وحی می کنم گوش کن ؛ بدان که هیچ خدایی جز من نیست ، مرا عبادت کن و به یاد من نماز بخوان ...

بار دیگر ندا آمد : ای موسی چه در دست داری ؟
حضرت موسی پاسخ داد : این عصای من است که به آن تکیه می کنم ، با آن گوسفندانم را می رانم و برایشان از درخت برگ می ریزم .
ندا رسید : **اَلْقِهَا يَا مُوسَى** ای موسی عصایت را به زمین بینداز !
حضرت موسی **عَلَيْهِ السَّلَام** ، عصایش را روی زمین انداخت . ناگهان عصا به اژدهایی ترسناک تبدیل شد .
باز ندا آمد : ای موسی ! در جای خود بایست و ترس ! حالا آن را بردار و بین که همان عصای توست !
همین که حضرت موسی اژدها را گرفت با تعجب دید که همان عصای قبلی است !

بار دیگر ندا رسید : حالا دستت را زیر بغلت بپَر و بیرون بیاور .



حضرت موسی چنین کرد. دستش مثل ماه تابان
درخشان شد.

در این هنگام ندا آمد: ای موسی! اکنون
دو نشانه و معجزه‌ی بزرگ از پروردگارت همراه
توست. با این دو نشانه به سوی فرعون برو و این
مرد سرکش را به پرستش خدای یگانه دعوت کن.
حضرت موسی **علیه السلام** از خدا خواست تا
او را در این مأموریت بزرگ یاری کند و اجازه دهد
برادرش هارون نیز در این کار بزرگ یار و همراه او باشد.



فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

سعی کنید کارهای خوب را زودتر از دیگران انجام دهید.

سوردهی مائده، آیهی ۴۸

خَيْرَات: کارهای خوب



چه زیباست پیام قرآنی را حفظ کنید و دربارهی معنای آن با اعضای خانواده گفتگو کنید.

